

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:  
Renaming Mithraism Shrines to Solomon-Attributed Monuments  
(Case Study: Persepolis and Masjed-Soleyman)  
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تغییر نام نیایشگاه‌های مهر به اماکن منسوب به سلیمان پیامبر  
(با نگاه به دو نمونه موردی پارسه، مسجد سلیمان)

علی نیکویی<sup>۱\*</sup>، شهره جوادی<sup>۲</sup>

۱. دکترای پژوهش هنر، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه مطالعات عالی هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

چکیده

بیان مسئله: در فرهنگ و تمدن ایران همواره شاهد آن بوده‌ایم که شخصیت‌ها و اماکن مقدس ایرانیان قبل از اسلام که بیشتر مرتبط با آیین مهر و اناهیتاپرستی بوده دچار دگردیسی و در ادوار بعد مبدل به شخصیت‌ها و اماکن مقدس در باورهای جدید شده است. بناهای فراوانی از دوران تاریخی ایران باستان در ادوار تاریخی ایران دوران اسلامی به جا مانده که نامشان مرتبط با سلیمان و یا سایر قدیسان و پیامبران یهود است؛ پرسش ما در این مقاله این است: چه عوامل تاریخی و چه قرابت‌هایی میان این اساطیر وجود دارد که این ابنیه وجه تسمیه‌اش به جمشید، شاه اساطیری ایران و قدیسان یهود مانند سلیمان نبی می‌رسد؟

هدف پژوهش: بررسی علل تبدیل و تغییر نام معابد مهر به اماکن منسوب سلیمان، پس از استیلای اعراب بر شاهنشاهی ایران ساسانی.

روش پژوهش: این مقاله از نظر راهبردی کیفی و از لحاظ هدف کاربردی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و پردازش منابع تاریخی با رویکرد اسطوره‌پژوهی و با نگاه به دو بنای تاریخی (پارسه [تخت جمشید] و معبد شهر مسجد سلیمان) به شیوه توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است.

نتیجه‌گیری: پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان و الزام ایرانیان به گرویدن به دین جدید، مبانی ایدئولوژی ایرانیان پیش از اسلام دچار تزلزل شد. بقای باورهای پیشین ایرانی نیاز به کسب مشروعیت از سوی دین جدید داشت و تنها راه حصول این مشروعیت ارتباط دادن الهیات ایرانی با شخصیت‌هایی نام برده شده در روایات اسلامی و کتاب مقدسشان بود. از این رو ذهن هوشمند ایرانی تلاش فراوانی در جهت حفظ هویت فرهنگی خویش انجام داد و این پویا بزرگ فکری و هوشمندی تاریخی اسباب آن شد که اساطیر ایرانی به یاری تفسیر و تأویل، به قدیسانی چون سلیمان پیامبر مرتبط شود و با انتساب معابد دینی خویش به انبیای یهود [که برای مسلمانان نیز مقدس بودند] آنها را از سیل تخریب و نابودی حفظ کنند. با این تحلیل چرایی انتساب بسیاری از اماکن باستانی ایران به سلیمان یا مادر سلیمان یا پیامبران دیگر یهود مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: ایزد مهر (میترا)، جمشید، سلیمان، پارسه (تخت جمشید)، مسجد سلیمان.

مقدمه و بیان مسئله

و حتی دگردیسی شده و با معیارهای باشندگان در ادوار تاریخی و جغرافیایی و شرایط فکری گوناگون زیست کرده و شکل خاص خود را گرفته است. این ایزد در گذر زمان از دوره‌های باستان ایران تا سده‌های نخست استیلای اعراب مسلمان بر ایران در جغرافیای ایران تحولاتی داشته و شکل و شمایل نو به خویش گرفته است. در مقاله پیش رو این تحول و دگردیسی میترا به چهره حماسی جمشید و پس از استیلای مسلمانان، به سلیمان، مورد مذاقه واقع می‌شود.

در مبانی اسطوره‌شناسی یک اصل وجود دارد: اساطیر همیشه در حالت واحد نمی‌مانند و با گذشت زمان بعضی از آنها اشکال جدیدتر به خود می‌گیرند و به شمایل داستان‌های حماسی نمود می‌یابند، در این تغییر شکل دگردیسی‌هایی در داستان اسطوره رخ می‌دهد (آیدنلو، ۱۳۸۵، ۲۵). یکی از اساطیر کهن ایرانیان ایزد مهر است؛ میترا مانند تمام اساطیر در گذر زمان دچار تحول

\* نویسنده مسئول: Ali.nikooei1981@gmail.com، ۰۹۱۳۳۷۱۷۵۸۲

## پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی پیرامون اسطوره مهر ایرانی انجام گرفته که در سرفصل پیشینه پژوهش ما قرار نمی‌گیرد. برای بهتر روشن شدن پیشینه، پژوهش‌هایی که در این ارتباط انجام شده را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم:

گروه اول به تحقیقاتی که به دگردیسی و تحول ایزد مهر در جغرافیای ایران در گذر زمان پرداخته‌اند.

گروه دوم به تحقیقاتی که به بررسی شباهت‌های سلیمان با برخی از چهره‌های اساطیری ایران چون جمشید مبادرت ورزیده‌اند.

در مورد پژوهش‌هایی که با رویکرد تحول و دگردیسی ایزد مهر در جغرافیای ایران انجام شده، می‌توان اشاره کرد به: مقاله جوادی (۱۳۹۷) که در آن با تکیه بر ادله ثابت می‌کند معابد ایزد مهر در ایران دوره اسلامی مبدل به نیایشگاه‌های مسلمانان و زرتشتیان شده و سیر این دگردیسی نیایشگاه‌های مهری را تبیین می‌کند یا مقاله نیکویی (۱۳۹۷) که به تفاوت صحنه گاوکشی ایزدمهر، در مهرپرستی ایرانی و غربی می‌پردازد، با تأکید بر اینکه جوهره مهر ایرانی و غربی یکی است اما وقتی جغرافیای آن تفاوت می‌کند در باور و نمادهای آن نیز تغییر رخ می‌دهد و یا مقاله دیگر از جوادی (۱۳۹۲) که در آن به تقدس آب و درخت در باور مذهبی ایرانیان باستان اعلی‌الخصوص باورهای مهری می‌پردازد و سپس با آوردن قراین فراوان، تقدس آب و درخت در اماکن مذهبی اسلامی در ایران را دگردیسی نشانه‌های آیین مهری می‌داند.

پیرامون تحقیقاتی که به بررسی شباهت‌های سلیمان با برخی از چهره‌های اساطیری ایران چون جمشید مبادرت ورزیده‌اند، می‌توان اشاره کرد به مقاله خوارزمی (۱۳۹۹) که به پاسخ این سؤال می‌پردازد که مهر در اسطوره با گذر زمان دچار چه تحولی می‌شود و با پدید آمدن حماسه این ایزد چه شکل و شمابلی به خود می‌گیرد و دگردیسی این ایزد را در شخصیت جمشید با تکیه بر ادبیات حماسی ایران مورد تحلیل قرار می‌دهد. همچنین می‌توان به مقاله قائمی (۱۳۹۳) اشاره کرد که با توجه به شباهت میان سلیمان نبی با برخی از چهره‌های اساطیری ایران دو خاستگاه متفاوت برای پیوند پیامبران یهود با اساطیر ایرانی را مورد مذاقه قرار داده و جایگاه سلیمان را در روند تکوین ادبیات حماسی ایران تحلیل کرده است. مقاله مدرسی (۱۳۸۵) به تفاوت شخصیت جمشید اساطیری ایران با یمه در اوستا می‌پردازد و حاصل در آمیختن اساطیر سامی در ادبیات ایران را اسباب آن می‌داند که جمشید بسیاری از خویشکاری‌های سلیمان را به خویش بگیرد و دو شخصیت جمشید و سلیمان در ادبیات فارسی شباهت‌های بسیار به یکدیگر داشته باشند.

آن قسمت از پژوهش‌ها که در مورد ارتباط سلیمان و اساطیر ایران باستان بوده اکثراً توسط پژوهشگران رشته ادبیات فارسی انجام شده و بیشتر به زوایای ادبی این اتفاق نگاه کرده‌اند اما در این پژوهش ارتباط بین سلیمان و اساطیر ایرانی از منظر تأثیر گذاری بر مینای نگاه تاریخی و اسطوره‌شناسی خواهد بود.

## دگردیسی شخصیت ایزد مهر در جمشید

با فراگیری آیین میترا در جغرافیای فرهنگی ایران باستان تحول و دگردیسی او، این ایزد در تمام مظاهر و علی‌الخصوص در آثار حماسی به شکل قهرمانان، رسوخ کرد. جمشید که در حماسه‌های ایرانی به عنوان پنجمین شاه پیشدادی و در اساطیر ایران باستان اولین انسان است، خویشکاری‌هایی<sup>۲</sup> را عهده‌دار بود و با توجه به همانندی‌هایی که میان شخصیت وی [جمشید] و میترا وجود داشت، باید جمشید را دگردیس ایزد مهر دانست. مهرداد بهار بر این عقیده است که وظایف ایزد مهر بر دو قسم است، بخش کیهانی و آسمانی آن بر دوش میترا و پاره زمینی و انسانی آن به جمشید تعلق گرفته، با تکیه بر همانندی اعمال و کردار جمشید و ایزد مهر، جمشید را باید پادشاه و پدر نخستین بشر دانست که تجسم یافته زمینی میترا است که خویشکاری‌های روحانی، باروری، برکت‌بخشی و جنگاوری در او جمع شده است (بنگرید به بهار، ۱۳۵۲، ۱۳۳ و بهار، ۱۳۶۴، ۱۷۷)

اوستا یکبار از جمشید یاد کرده (اوستا، ۱۳۹۱، ۲۵) و می‌دانیم «جم» فرزند «ویونکھیار» به آن علت که اول بار گوشت خوردن را به مردم آموخت از گنه‌کاران شد؛ زرتشت سعی بلیغ کرد تا خدایان و قهرمانان اولیه آریایی را کمرنگ کند، از این رو چهره جم را که تبدیل یافته ایزد مهر بود را کمرنگ کرد، ولی نتوانست او را از یادها حذف کند؛ چنان‌که ایزد مهر نیز با تمام تلاش زرتشت حذف نشد و تنها در دسته ایزدان کم‌مرتبه‌تر (امشاسپندان) قرار گرفت. اوستا می‌گوید پدر جم [ویونکھیار] نخستین کسی است که گیاه مقدس هوم<sup>۳</sup> را می‌فشرد و این نیک‌بختی به او می‌رسد که دارای پسری شود؛ جمشید به معنی دارنده رمه خوب و فره‌مندترین شخص میان مردمانی که به دنیا آمدند، است. متون یسنا به ما می‌گوید خورشید نگهبان و پاسدار جمشید است و او پادشاهی است که زمان شاهنشاهی‌اش آب و گیاه خشک نشوند و انسان‌ها و حیوانات مرگ نخواهند داشت (بنگرید به یسنا، ۱۳۸۰، ۱۶۰). این اوصاف جمشید در یسنا همانندی بسیاری به بند شصت و پنجم از بخش شانزدهم مهریشت دارد که اوصاف میترا است: «می‌ستاییم مهر دارنده دشت‌های پهناور را؛ ... اوست بخشنده گله و رمه؛ اوست بخشنده شهریاری؛ اوست بخشنده پسران؛ اوست بخشنده زندگانی؛ اوست بخشنده خوشبختی؛ اوست بخشنده دهش نظام هستی». این بخش از یسنا به رابطه جم و خورشید اشاره می‌کند و قدرت نامیرا کردن موجودات و اصل ایزدی بودن جمشید را به ما یادآور می‌کند و در زامیادیشْت فر کیانی جمشید ستوده شده، همان فری که دیر زمانی چون با جمشید بود باعث شد پادشاه هفت کشور باشد (یشت‌ها، ۱۳۷۷، ۲). اگر فر را برابر با نور خورشید بدانیم به یکی بودن مهر و جمشید نزدیکتر می‌شویم، زیرا آتش آسمانی به اندیشه آریاییان خورشید بود (عیفی، ۱۳۸۳، ۵۶۹). کتاب هفتم دینکرد می‌گوید: «فر» در ازل، اول به خورشید سپرده شد و از خورشید فر مقدس به ماه رفت و از ماه به ستاره ره جست و از ستاره به آتشی ره یافت که

یکدیگر تنیده شده و همانندی میان این دو اسطوره رخ داده بود که تفکیک این دو شخصیت از یکدیگر برای باشندگان آن روزگار چنان قابل درک نبود.

### استحاله شخصیت جمشید در سلیمان

پس از رحلت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (۶۳۲-۵۷۰ م.) خلیفه اول مسلمانان ابوبکر (۶۳۴-۵۷۳ م.) سپاهی از مسلمانان را به جنوب رود فرات و شهر حیره در مغرب شاهنشاهی ساسانی آجایی که امروزه عراق نامیده می‌شود ا گسیل کرد و آنجا به تصرف مسلمانان درآمد، پس از بازپس‌گیری و دوباره دست‌به‌دست شدن این شهر میان اعراب و ایرانیان، در زمان خلیفه دوم مسلمانان عمر (۶۴۴-۵۸۶ م.) سرانجام سپاه شاهنشاهی ایران ساسانی، تحت فرماندهی رستم فرخ‌زاد بود در نبرد قادسیه (۱۹-۱۶ نوامبر ۶۳۶ م.) به جنگ با اعراب مسلمان شتافت اما نتیجه این نبرد شکست برای ایران بود. بعد از این جنگ بود که تیسفون پایتخت ایران به محاصره‌ای کوتاه درآمد و پس از آن تسخیر و غارت شد و متعاقب آن در نبرد «جولاء» اشغال عراق به دست اعراب کامل شد؛ آخرین مقاومت منسجم ایران ساسانی در نبرد نهاوند (۱۴ فوریه ۶۴۲ م.) رخ داد که پس از جنگی خونین مسلمانان پیروز شدند و یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی متواری و عاقبت در سال ۶۵۱ م. در مرو به دست آسیابانی کشته شد.

با مرگ یزدگرد سوم و پیروزی مسلمانان بر خورد فکری میان باورهای

فروزان بود در خانه مادر زردشت (بنگرید به زادسپرم، ۱۳۶۶، ۱۰۱) تمام موارد فوق‌الذکر ارتباط تنگاتنگ فروغ ایزدی با میترا، خورشید و آتش نمایان است، حتی در متون دوران اسلامی بارها به ارتباط معنایی جمشید با روشنایی و خورشید اشاره شده است؛ در تاریخ اصفهانی در باب نام جمشید چنین آمده: [ترجمه از عربی به فارسی] «معنی شید یعنی روشنایی و نام خورشید نیز ریشه در شید دارد. ادعا بر این است دلیل آنکه این نام را بر جمشید دادند آن است که از او نور می‌تافت» و در تاریخ بلعمی در معنی نام جمشید چنین آمده: «جم‌شیدش از بهر آن خوانند که به هر جایی رفتی روشنایی از او تافتی» (بلعمی، ۱۳۸۵، ۸۷). در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی در شرح جمشید می‌گوید: جمشید سرزمین اهریمن را شناخت پس آن سرزمین را نابود کرد، وقتی به این مهم نائل شد و به جهان برگشت و بر مردمان چون خورشید ظاهر شد که از وی نور می‌تابید، چنان شباهتی میان او و خورشید رخ داد که مردم از بودن دو خورشید در حیرت مانده بودند (بنگرید به بیرونی، ۱۳۶۲، ۳۳۰). جغرافی دان و تاریخ‌نگار دوران اسلامی، مطهر بن طاهر مقدسی که در بیشتر قلمروی اسلامی از هند تا اندلس گشته و گزارشات خویش را بر مبنای مشاهدات و شنیده‌های عینی خویش بیان می‌کند در باب داستان جمشید در کتاب آفرینش و تاریخ خود به گردونه‌ای اشاره می‌کند که جمشید در آن نشسته و یکم فروردین چون خورشید پرنور و تابان آشکار شد (بنگرید به مقدسی، ۱۳۷۴، ۴۰۶). حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در شاهنامه از این گردونه نام می‌برد:

همه کردنی‌ها چو آمد بجای ز جای مهی برتر آورد پای  
به فرکیانی یکی تخت ساخت چو مایه بدو گوهر اندر ن ساخت  
که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی  
چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرمانروا  
جهان انجمن شد بر تخت اوی شگفتی فرو ماند از بخت اوی  
(تصویر ۱)؛ (فردوسی، ۱۳۸۹، ۴۴)

این گردونه می‌تواند با گردونه مهر در اسطوره میترا یکی باشد (بوس، ۱۳۷۵، ۵۸۲) از دیگر نشانه‌های دگر دیسی ایزد مهر در جمشید، تشابه دژ میترا و ورمکرد جمشید است، کاخ میترا برفراز کوه البرز الگو و نمونه ایزدی و ورمکرد جمشید در سرزمین اسطوره‌ای ایرانویچ است (حمیدی‌تهرانی، صفری و کریمی، ۱۳۹۸، ۱۳۱). می‌دانیم جمشید همان یما یا یمه در زبان سانسکریت است که در اوستا یمه خشائیه از او نام برده شده؛ یما در اساطیر دوران باستان مشرق‌زمین پیشروی وسیعی داشته از هند، ایران و حتی تبت و ژاپن و در این گستردگی جغرافیایی نامش از حالت اولیه با کمترین دگرگونی در باورهای ملل مشرق جای گرفته؛ تصاویر گوناگون از یمه هندی، تبتی، ژاپنی موجود است که بر روی گاوی نشسته است (تصویر ۲) و تصویر گاوکشی مهری غربی یا نمونه شرقی گاوکشی مهری در تخت جمشید و یا در قلعه ضحاک را در ذهن مترتب می‌کند (تصویر ۳). با توجه به مطالب فوق می‌توان اندیشید شخصیت ایزد مهر و جمشید در باور مردمان ایران باستان چنان به

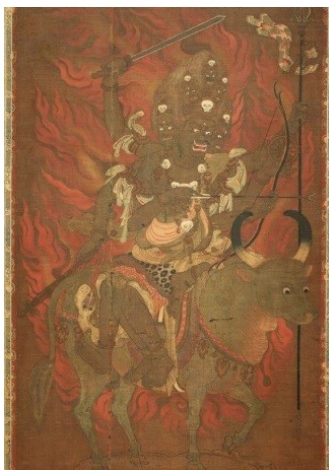


تصویر ۱. حمل اورنگ جمشید بر دوش دیوان، برگ مصور از یک نسخه دست‌نویس شاهنامه، شیراز، دوره صفوی، نیمه دوم سده ۱۶ ترسالی. مأخذ: <https://nl.pinterest.com>

متعلق به یک سده پس از سرایش شاهنامه حکیم توس (تألیف شده در سال ۴۸۲ ه. ق.) - شاهنامه خوانی را چنین نکوهش می کند: به شهنامه خواندن مزین لاف تو نظر کن در آثار اشراف تو تو از رستم و طوس چندین مگوی در این کوی بیهوده گویان میپوی که مغ نامه خواندن نباد هنر علی نامه خواندن بود فخر و فر (ربیع، ۱۳۸۹، ۱۳۵)

در چنین شرایطی که میراث کهن ایرانیان مورد چنین حمله قرار گرفته بود برخی از ایرانیان کوشیدند تاریخ قدیم خویش را با تاریخ پیامبران بنی اسرائیل پیوند دهند؛ کهن ترین اشارات در این باره در «الْبَدءُ وَالتَّارِیخ» مقدسی آمده که از همسانی سلیمان و جمشید، نمرود و ضحاک، ابراهیم و فریدون، یوسف و سیاوش و زلیخا و سودابه و ذوالقرنین و اسکندر یاد می کند (مقدسی، ۱۳۷۴، ۱-۴۳۸ و ۵۰۳ و ۵۰۶). علاوه بر همسان سازی شخصیت های اسطوره های ایرانی و سامی، نسبت های جعلی نیز میان ایشان ساخته و پرداخته شد، بلعمی یکی از فرزندان جمشید که نسل فریدون از اوست، از هشتاد سرنشین کشتی نوح می داند (بلعمی، ۱۳۴۱، ۳۴۵ و ۳۵۸) و رستم از فرزندان نوح یا نمرود فرض می شد (ابن مسکویه، ۱۳۷۳، ۱۳۲) جز همسانی و پدید آوردن نسبت های جعلی شکل سومی نیز برای اختلاط اساطیر ایرانی با اساطیر بنی اسرائیل مرسوم شده بود و آن هم عصر دانستن ایشان با یکدیگر بود؛ از آن جمله معاصر بودن موسی و منوچهر که علاوه بر منابع تاریخی چون طبری (طبری، ۱۳۵۲، ۲۸۷/۱)، بلعمی (بلعمی، ۱۳۴۱، ۳۴۵ و ۳۵۸) و حمزه مقدسی (مقدسی، ۱۳۷۴، ۷۸/۳ و ۱۵۱) در دیگر منابع نیز آمده است؛ بیرونی در نقد همسان خواندن اساطیر ایرانی و اساطیر سامی این اتفاق را «هرزه درایی» می داند و در ریشه یابی این جعلیات نکته ای بسیار مهم را بیان می کند: «و چون میان عرب و عجم مفاخره در گرفت که کدام بالاتر و والاترند و بیشتر تکیه گاه عرب انتساب به ابراهیم بود که در اسلام سبقت گرفته؛ این بود که ایرانیان نیز خواستند معارضه به مثل کنند (بیرونی، ۱۳۶۲، ۵۰۷). با این رویکرد است که مسعودی ایرانیان را از تبار ابراهیم می دانست

ایرانیان و مسلمانان فاتح، سرعت بیشتری به خود گرفت؛ البته پیش از فتح ایران نیز تقابلات فرهنگی میان باورهای اسلامی و فرهنگ ایران رخ داده بود، اصولاً یکی از دلایلی که ایرانیان شخصیت های اساطیری و پهلوانی خود را با شخصیت های مقدس مسلمین متصل می کردند، سابقه همین تقابلات بود؛ از کهن ترین اسناد این رویارویی فرهنگی وجود بازرگان مکی بنام «نضر بن حارث بن علقمه» در صدر اسلام است؛ هم او بود که اخبار و افسانه های ایرانی را که در حیره آموخته بود برای قریشیان بیان می کرد و می گفت: «محمد از عاد و ثمود برای شما تعریف می کند و من از رستم و اسفندیار و اکاسره ... مردم نیز قصه های او را گوش می دادند و گوش به آیات قرآن نمی دادند» (طبرسی، ۱۳۵۰، ۴-۳۱۱). مؤلف کتاب تفسیر قمی نیز یکی از موارد شأن نزول آیه شش از سوره لقمان «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»<sup>۷</sup> مراد از «لَهْوَ الْحَدِيثِ» رأ این تاجر دانسته است (قمی، ۱۴۱۲ ه. ق، ۲-۱۶۱) و یا عبد الجلیل قزوینی رازی فقیه و متکلم سده ششم ه. ق. در کتاب «النقض» به سوءاستفاده بنی امیه و مروانیان از داستان های ابه باور وی آبی اصل مجوسانی چون رستم و سهراب و اسفندیار و کاووس و زال و ... برای دور کردن مردم از شنیدن فضیلت و منقبت حضرت علی (ع) و ذکر شهادت امام حسین (ع) اشاره کرده: «به اتفاق امت مصطفی، مدح گبر کان خواندن بدعت و ضلالت به شمار آید» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ۶۷). با چنین پیشینه ای باب تکفیر اساطیر ایران باستان همواره گشوده بود و حتی پس از گسترش روایات پهلوانی و اساطیری ایران در قالب تواریخ و سیرالملوک های برگرفته از خدای نامه ها در دوران خلافت عباسی و بالندگی سنت حماسه سرایی پارسی در ایران شرقی از سده چهارم، همواره در میان دین داران و فقها (چه سنی و چه شیعه) مخالفان سرسختی در مقابل علاقه جامعه به این اساطیر وجود داشت تا جایی که «چون فردوسی وفات کرد، شیخ ابوالقاسم کرکانی بر او نماز نکرده و عذر آورد که او مداح کفار بوده است... (علیشیرنوائی، ۱۳۶۳، ۳۴۴-۳۴۳)» و یا سراینده «علی نامه» - اثری



تصویر ۲. راست: یمه سوار بر گاو در ژاپن قرن ۱۳. مأخذ: [wikipedia.org/wiki/Yam](http://wikipedia.org/wiki/Yam)؛ وسط: یمه سوار بر گاو در هند. مأخذ: [wikipedia.org/wiki/Yam](http://wikipedia.org/wiki/Yam)؛ چپ: نقاشی دیواری از میتر در شهر مارینو-ایتالیا (قرن سوم). مأخذ: نیکویی، ۱۳۹۷، ۲۴.

مشابه سلیمان و جمشید چون داوری کردن، حکمت، پادشاهی که بر بادها و حیوانات فرمان می‌راند از عواملی بود که ایرانیان در دوران اسلامی میان جمشید و سلیمان همسان‌پنداری یافته بودند (نیکویی، ۱۴۰۰، ۲۵)؛ (تصویر ۴) البته اشتباه بودن این تطبیق برای نخبگان و مورخان جامعه پر واضح بود، برای نمونه دینوری (۱۳۶۴، ۷) و ثعالی (۱۳۲۸، ۵) فواصل سیصد تا یکهزار سال بین اعصار جمشید و سلیمان را دلیل کذب این ادعا برشمرده‌اند، ثعالی دلایل این شباهت را چگونگی سلطنت، زندگی و غلبه این دو پادشاه بر جن و انس و دیگر موجودات دانسته است (همان، ۶).

### معابد مهری که به جمشید و سلیمان تغییر نام دادند

در پی دگردیسی اساطیر ایرانی در اساطیر مذهبی سامی، ابنیه‌های مذهبی که متعلق به ایزد مهر بود در دوران اسلامی نامشان مبدل به سلیمان شد که در اینجا به دو نمونه از آنها پرداخته می‌شود.

#### • پارسه (پرسپولیس / تخت جمشید)

یکی از این بناهای باستانی «پارسه» (پرسپولیس) (تصویر ۵) در شهر مرو دشت استان فارس است. با تکیه بر سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان و الواح عیلامی اکنون قابل اثبات است که در پارسه علاوه بر اجرای امور سیاسی، تشریفات گسترده آیینی علی‌الخصوص آیین‌های مهرگان و نوروز برپا می‌شده و این مسئله باعث می‌شود جایگاه سیاسی آن کم‌رنگ و فرضیه تختگاه آیینی بودن تخت جمشید پررنگ‌تر شود و به یاد داریم که سه شهر بابل، شوش و همدان پایتخت‌های اداری، سیاسی و اقتصادی هخامنشیان بودند که از میان این سه شهر، بابل و شوش تختگاه زمستانه و همدان تختگاه تابستانه بود، اما از یاد نبریم که هخامنشیان دو پایتخت آیینی نیز در پاسارگاد و پارسه داشتند. در پاسارگاد آیین و تشریفات مربوط به سلطنت و تاج‌گذاری شاهان هخامنشی برگزار می‌شد و پارسه برای تشریفات و آیین‌های دیگر بود. به طوری که می‌توان گفت به سبب وجود گورگاه بزرگان و نام‌آوران، پاسارگاد و پارسه «مراکز روحانی ایرانیان هخامنشی بودند» (شهبازی، ۱۳۵۶، ۲۲).

مهرداد بهار در مورد پارسه تأکید دارد که این بنا یک معبد مقدس هخامنشی بوده است و در این باب می‌نگارد: «محتماً کسانی که به صفت تخت جمشید می‌رسیدند، خود را در معبدی پر از درخت‌های نمادین (ستون‌ها) می‌دیدند که عظمتی مقدس و مسحورکننده داشت. آنان احتمالاً بدانجا نمی‌رفتند تا هدایایی نسبتاً ناچیز، چنان‌که از نقش‌ها بر می‌آید را به حضور شاه برند، آنان به آنجا می‌رفتند تا شاه کالاهای آنان را تبرک بخشد» (بهار و کسرائیان، ۱۳۷۲، ۲۴). ارتباط پارسه با معبد مهر آن‌هنگام روشن‌تر می‌شود که بدانیم این بنا بر صخره واقع در کوه چمگان یا کوه مهر که ترجمه عربی آن کوه رحمت می‌شود، قرار گرفته است؛ (تصویر ۶). در «شیرازنامه» احمدبن ابوالخیر زرکوب شیرازی که ۷۰۰ سال پیش نوشته شده، سه بار از یک شیخ بزرگ به نام شیخ مبارک کمهری یاد شده است. همچنین در اثری از معین‌الدین



تصویر ۳. بالا: شکار گاو به دست شاهین، قلعه ضحاک در آذربایجان شرقی. مأخذ: نیکویی، ۱۳۹۷، ۲۶؛ پایین: نبرد شیر و گاو تخت جمشید. مأخذ: همان، ۲۵.

و موضوعی را نگارش می‌کند با این مضمون که ایرانیان باستان به احترام جدشان ابراهیم به طواف کعبه می‌رفتند و حتی ریشه نام چاه مقدس زمزم نیز از زمزمه کردن نیایش‌های ایرانیان بر سر آن چاه بوده است (مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۳۶/۱). به جز ایرانیان، موبدان زرتشتی نیز با انگیزه حفظ آیین خود و یارواریویی با فرهنگ غالب در پدیدآوردن چنین جعلیاتی نقش بسزایی داشتند؛ برای نمونه متنی بنام «زوره باستان» را موبدی بنام آذرپژوه که معاصر با خسروانوشیروان (۵۰۱-۵۷۹ م) دانسته شده، نوشته و از قول انوشیروان چنین می‌آورد: «ما را سخنی است از سخن‌های ابراهیم زرتشت که از پیغمبران ایران بوده است...» (آذرپژوه، ۱۰۷۸، ۱) و یا نام‌بردن از دبیری بنام «ابراهیم دیوان مهست» در دربار گشتاسب در کتاب یادگار زیربان (۱۳۷۴، ۴۶ و ۵۰) در همین راستا نگارش شده است.

در میان پیامبران بنی‌اسرائیل، سلیمان بود که بیشترین قابلیت برابری با اساطیر ایرانی را داشت؛ از علل این قابلیت شباهت‌هایی بود که میان سلیمان و علی‌الخصوص «جمشید» بود (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ۴۷ و دینوری، ۱۳۶۴، ۳۸۸/۳). سلیمان هم مانند جمشید دیوبند بود و دوران او برای یهودیان مانند دوران پادشاهی جمشید برای ایرانیان دورانی زرین را شامل می‌شد و هر دوی ایشان با غلبه بر نیروهای آشکار و پنهان طبیعت سروری یافته بودند. خویشکاری‌های



تصویر ۴. راست: داوری سلیمان نقاشی از کلا پوسن قرن ۱۶ م. موزه لوور. مأخذ: <https://en.wikipedia.org>؛ چپ: لوکا جوردانو ۱۶۳۴-۱۷۰۵ م. با عنوان خدا به سلیمان حکمت می‌بخشد. مأخذ: نیکویی، ۱۳۹۹، ۲۲.



۱۳۵۸، ۳۶). خاستگاه نام این شهر از یک بنای مذهبی پیش از اسلام که در ابتدا معبد مهری و سپس آتشکده شده وام گرفته شده است که امروز آتشکده جاویدان یا معبد اناهیتا (صفة سرمسجد) یا معبد سرمسجد نامیده می‌شود (تصویر ۷). باز در تاریخچه پیدایش این شهر، نام نخستین سلسله پادشاهان اساطیری پیشدادی چون جمشید به چشم می‌آید؛ این شهر در زمان شاهان پیشدادی چون کیومرث، طهمورث، هوشنگ و جمشید مدتی پایتخت آنان بوده است؛ اسطوره پیدایش آتش نزد ایرانیان به این شهر مرتبط می‌شود که هوشنگ پیشدادی در اثر برخورد اتفاقی دو سنگ چخماق به یکدیگر شعله آتش را برافروخته (عباسی شهنی، ۱۳۸۳، ۴۷). گیرشمن می‌گوید: «مسجد سلیمان را در قدیم سرمسجد می‌نامیدند و علت آن وجود این آتشکده باستانی بود. در زمان حمله اعراب، تازی‌ها می‌خواستند که آن معبد را از بین ببرند اما ایرانیان به دروغ به آن‌ها گفتند که این معبد ساخت سلیمان نبی است و چون سلیمان بسیار مورد احترام اعراب بود آن‌ها از این عمل سر باز زدند. در سال ۱۳۰۳ هنگام بازدید رضاخان از سرمسجد وقتی که او این ماجرا را شنید دستور به تغییر نام سرمسجد به مسجد سلیمان داد و بدین ترتیب در سال ۱۳۰۵ و به تصویب مجلس شورای ملی نام مسجد سلیمان را بر این شهر نهادند (گیرشمن، ۱۳۴۴، ۵۰۰). مسعودی در سفری که بیش از هزار سال پیش به شهر استخر (مسجد سلیمان) داشته نقل می‌کند: مردم ایران در شهر استخر آتشکده‌ای دارند که مجوس آن را تعظیم و تکریم می‌کنند. این آتشکده از قدیم الایام بوده است و «هما» دختر «بهمن» پسر «سفندیار» آن را خانه آتش قرار داده بود. آن‌گاه آتش آن را انتقال دادند و خانه ویران شد. اکنون مردم می‌گویند: این مسجد حضرت سلیمان بن داوود است و به نام وی شناخته می‌شود؛ من به آنجا رفتم. تا شهر استخر یک فرسخ فاصله دارد و بنایی عجیب و شگفت‌انگیز است. ستون‌های شگفت‌انگیزی دارد. سرستون‌ها مجسمه‌های سنگی زیبا از اسب و حیوانات دیگر است. محوطه‌ای وسیع با یک باروی بلند سنگی اطراف آن وجود دارد و تصویر اشخاص را با نهایت دقت تراشیده‌اند. تصور کسانی که مجاور آنجا



تصویر ۵. پارسه/پرسپولیس/تخت جمشید، دروازه ملل. مأخذ: <https://fa.wikipedia.org/wiki>

ابوالقاسم جنید شیرازی که در ۷۹۱ ه. ق. تألیف شده آمده که قطب الدین کمهر در کوه رحمت معتکف بوده است (اسماعیل پور، ۱۳۸۳، ۴۲). از دیگر نشانه‌های ارتباط پارسه با معبد مهری نامی است که «آیسخولوس» اولین تراژدی‌نویس یونان باستان آکه شاهد جنگ ایران و یونان در زمان خشایارشا شاهنشاه هخامنشی (۴۱۶-۵۱۹ پ. م.) نیز بوده [به این بنا داده، او این بنا را پرسپ‌تولیس (Perseptolis) به معنی شهر الهه جنگ می‌آورد (اشیل، ۱۳۵۶، ۱۳) و ما می‌دانیم ایزد مهر ایزد جنگجویان و جنگ‌آوران بوده است. در ادوار بعد از اسلام دیگر کسی این بنا را با نام اصلیش یعنی پارسه نمی‌خواند بلکه آنجا را مکانی محترم و متعلق به سلیمان نبی و جمشید می‌دانستند (شهبازی، ۱۳۵۶، ۱۱). امروز نیز با توجه به مشخص شدن نام پارسه همچنان این بنا را تختگاه جمشید و تخت جمشید می‌خوانند. چنان‌که مشخص است تحولاتی در نامگذاری پارسه، تختگاه آیینی هخامنشیان رخ داده یعنی ارتباطش با نیایشگاه مهری و معروف شدنش به نام تختگاه جمشید و تعلقش به سلیمان پیامبر در ادوار گذشته.

#### • شهر مسجد سلیمان

یکی از شهرهای کشور ایران در استان خوزستان است؛ مسجد سلیمان را در دوره تمدن ایلام آساک می‌نامیدند که بخشی از منطقه سیماش عیلام تلقی می‌شد؛ ولی پس از حمله آریایی‌ها و شکست عیلامیان نام آن به «سیماش» تغییر پیدا کرد (علیزاده،



- ایران.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۴). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس.
  - بهار، مهرداد و کسرائیان، نصرالله. (۱۳۷۲). تخت جمشید. تهران: مهر و یسنا.
  - بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۲). آثار الباقیه عن القرون الخالیه (ترجمه اکبر دانایی سرشت). تهران: امیرکبیر.
  - ثعالی، عبدالرحمان. (۱۳۲۸). شاهنامه ثعالی در شرح احوال سلاطین ایران (ترجمه محمود هدایت). تهران: وزارت فرهنگ.
  - جوادی، شهره. (۱۳۹۲). بازخوانی روایات باستانی (آب و درخت) در دوران اسلامی. هنر و تمدن شرق، ۱(۱)، ۲۳-۳۰.
  - جوادی، شهره. (۱۳۹۷). اماکن مقدس با پیشینه نیایشگاه‌های مهر. هنر و تمدن شرق، ۶(۱۹)، ۱۰-۱۵.
  - حمیدی‌تهرانی، آذر؛ صفری، جهانگیر و کریمی، پرستو. (۱۳۹۸). بررسی «ورجمکرد» در مقایسه با نمونه‌های برجسته آن در اساطیر ایران و جهان ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، (۵۷)، ۱۲۳-۱۴۴.
  - خوارزمی، حمیدرضا. (۱۳۹۹). تکوین مهر در اسطوره و تحول چهره آن به جمشید در حماسه بر اساس نظریه دگرگونی. دوفصل‌نامه دانشگاه لرستان، ۶(۶)، ۶۹-۹۶.
  - دینوری، احمد. (۱۳۶۴). اخبار الطوال (ترجمه صادق نشأت). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
  - ربیع. (۱۳۸۹). علی‌نامه (منظومه‌ای کهن) (تصحیح رضا بیات و ابولفضل غلامی). تهران: میراث کهن.
  - زاداسپریم. (۱۳۶۶). به تصحیح محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  - زرکوب شیرازی، معین‌الدین احمد. (۱۳۵۰). شیرازنامه (تصحیح اسماعیل واعظ جوادی). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
  - شهبازی، علی‌رضا. (۱۳۵۶). راهنمای مستند تخت جمشید. شیراز: بنیاد پژوهشی پارسه.
  - طبرسی، فضل‌بن‌حسن. (۱۳۵۰). مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن. تهران: فرهنگ.
  - طبری، محمد. (۱۳۵۲). تاریخ طبری (ترجمه ابولقاسم پاینده). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
  - عباسی شهنی، دانش. (۱۳۸۳). تاریخ مسجدسلیمان؛ تاریخ تحولات صنعت نفت/ایران. تهران: انتشارات هیرمند.
  - عقیفی، رحیم. (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایران. تهران: توس.
  - علیزاده، عباس. (۱۳۵۸). بازتاب نقش جغرافیائی، زیست محیطی و اقتصادی در تحولات در تحولات جنوب باختری ایران (از پیش از تاریخ تا اسلام). اثر، (۲۱)، ۲۹-۴۲.
  - علیشیر نوائی، میرنظام‌الدین. (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس (به کوشش علی اصغر حکمت). تهران: منوچهری.
  - فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه (به کوشش جلال خالقی مطلق). تهران: دایره‌المعارف‌اسلامی.
  - قائمی، فرزاد. (۱۳۹۳). بررسی متن‌شناختی جایگاه سلیمان(ع) در روند تکوین حماسه‌های ایرانی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (۴)، ۱۱۷-۱۳۶.
  - قزوینی رازی، عبدالجلیل. (۱۳۳۱). بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض (التنقیض) (تصحیح میرجلال‌الدین محدث). تهران: انجمن آثار ملی.
  - قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۱۲ ه. ق.). تفسیر القمی. بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات.
  - گیرشمن، رمان. (۱۳۴۴). ایران از آغاز تا اسلام (ترجمه محمد معین). تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
  - مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۵). اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت سلیمان نبی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، (۴)، ۳۶-۹.
  - مسعودی، علی. (۱۳۶۵). مروج الذهب و معادن الجواهر (ترجمه ابولقاسم پاینده). تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی و انتشارات علمی و فرهنگی.
  - مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
  - نیکویی، علی. (۱۳۹۷). گاوکش در اسطوره مهر ایرانی. هنر و تمدن شرق، ۶(۲۲)، ۱۹-۳۰.
  - نیکویی، علی. (۱۳۹۹). از تیرازیس تا قاصر ابونصر از تخت مادر سلیمان تا شیراز (سفری به پایتخت هخامنشیان). سرزمین من، (۱۲۵)، ۱۸-۲۵.
  - نیکویی، علی. (۱۴۰۰). چرا ما باید اسطوره‌ها را بشناسیم (چستی و هستی اسطوره). سرزمین من، (۱۳۲)، ۱۶-۲۱.
  - یادگار زیربان. (۱۳۷۴). ترجمه فارسی و آوانویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه: یحیی ماهیار نوایی. تهران: اساطیر.
  - یسنا. (۱۳۸۰). تالیف و ترجمه ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.

**COPYRIGHTS**

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



**نحوه ارجاع به این مقاله:**

نیکویی، علی و جوادی، شهره. (۱۴۰۱). تغییر نام نیایشگاه‌های مهر به اماکن منسوب به سلیمان پیامبر (با نگاه به دو نمونه موردی پارسه، مسجدسلیمان). باغ نظر، ۱۹(۱۱۰)، ۹۳-۱۰۰.



DOI:10.22034/BAGH.2022.309287.5017  
URL:[http://www.bagh-sj.com/article\\_148811.html](http://www.bagh-sj.com/article_148811.html)